



بیچہ تھرون

خاطرات شفاهی کامران فہیم

علیرضا اشتری



میرات اهل قلم



موسسه انتشارات



قلم خاتمی



ایمکتب

مطالعه

www.imketab.ir

عنوان کتاب : بچه تهرون (خاطرات شفاهی کامران فهیم)

نویسنده: علیرضا اشتري

ناشر : موسسه انتشارات کتاب نشر

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۲

شمارگان : ۱۲۰۰۰۰ جلد

بها : ۲۰۰۰۰ ریال

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۸۲-۰۰

آدرس : تهران زرتشت غربی ، کوچه کامیار ، نشن طباطبائی رفیعی
پلاک ۱۸ موسسه انتشارات کتاب نشر تلفن : ۱۷۰ - ۸۸۹۷۸۴۱۴

سرشناسه: اشتري، علیرضا، ۱۳۲۷-

عنوان و نام پدیدآور: بچه تهرون: خاطرات شفاهی کامران فهیم / علیرضا اشتري.
مشخصات نشر: تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهري: ۷۲ ص: مصور، ۱۴×۲۱/۵ س. ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۸۲-۰۰ و ریال ۲۰۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: میرات اهل قلم، ۱۳۹۰.

عنوان دیگر: خاطرات شفاهی کامران فهیم.

موضوع: فهیم کامران

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ — خاطرات

شناسه افزوده: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۵۵۵/۸۶۵/۴ / DSR1۶۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۵۷۸۹۷

صقده

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دبیر کل و مدیران ارشد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اسفندماه ۱۳۸۹ فرمودند:

«نهاد کتابخانه‌های عمومی با کمک سایر دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، برنامه‌هایی را طراحی نمایند که همه‌ی ایرانیان اهل مطالعه شوند.» طرح «ایستگاه مطالعه» یکی از برنامه‌های نهاد برای عمومی نمودن و ارتقای سرائه‌ی مطالعه مفید در راستای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری است. «ایستگاه مطالعه» به معنای آوردن کتابخانه به فضای ترددی مردم بوده و قفسه کتابی با پانزده عنوان کتاب مفید، شامل پنج عنوان کتاب کودک و نوجوان و ده عنوان کتاب مخصوص بزرگسالان است.

کتاب‌های کودک و نوجوان عبارت است از یک عنوان مخصوص کودکان پیش دبستانی، یک عنوان ویژه‌ی کودکان سال‌های آغاز دبستان و یک عنوان برای کودکان سال‌های پایانی دبستان می شود یک عنوان از این کتاب‌ها نیز مخصوص نوجوانان مقطع راهنمایی و عنوان دیگر خاص نوجوانان مقطع دبیرستان احاطه شده و کتاب‌های بزرگسالان با موضوعاتی نظیر دین، داستان، شعر، خاطره و طنز، خانواده، تاریخ، اندیشه علوم و فنون، ادبیات و دانستی‌های عمومی و دو عنوان برای بزرگسالان با تحصیلات کمتر از مقطع راهنمایی در نظر گرفته شده است.

هر فرد می‌تواند با مراجعه به این ایستگاه، کتاب مورد علاقه خود را انتخاب و در محل ایستگاه و یا هر محل دیگری مطالعه کرده و حداکثر پس از پانزده روز به همین ایستگاه یا هریک از ایستگاه‌های مطالعه در سراسر کشور و یا به یکی از کتابخانه‌های عمومی تحت پوشش نهاد کتابخانه‌های عمومی باز گرداند.

در قسمت پایین هر ایستگاه مطالعه، محلی برای بازگرداندن کتاب‌های مطالعه شده تعبیه شده است؛ که در این محل می‌توانید پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر این طرح ارائه نمایید. انتظار مجریان طرح از مردم فهیم و فرهنگ‌مدار ایران اسلامی، دقت در حفظ و نگهداری و تحویل به موقع کتاب است.

چنانچه علاقه‌مند به نگهداری کتاب‌ها برای خود باشید می‌توانید بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان به حساب ۱۲۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر نزد بانک تجارت و ملی در کلیه شعب کشور و یا به شماره کارت ملی ۶۵۸۸ ۹۹۵۱ ۹۹۱۱ ۶۰۳۷ و کارت تجارت ۴۴۹۲ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر وارین کنید.

خیرین عزیز می‌توانند با تامین هزینه یک یا چند ایستگاه مطالعه در طول یک سال و یا تامین متابع آن در راستای تقویت و گسترش طرح، مساعدت لازم را مینول نمایند. شماره تلفن ۰۲۱۹۸۸۸۸۸۸۸۸ داخلی ۱۱۱ و ۱۱۳ و آدرس اینترنتی mosharekatha@iranpl.ir و آدرس: تهران، خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، کوچه شهید ذاکری، پلاک ۹ واحد مشارکت‌های نهاد، در خدمت پاسخ‌گویی به سوالات این عزیزان خواهد بود.

از آنجا که بعضی از کتاب‌های این طرح در مسابقات فرهنگی کتابخوانی در سطح ملی ارائه می‌شود، می‌توانید از طریق سایت‌های www.boooki.ir و www.iranpl.ir اطلاعات تکمیلی را دریافت کنید.

منصور واعظی

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی

ویرایش آخر کتاب را که دید، پرسیدم:

– خوب شده؟ راضیی؟!

نگاهش را ازم دزدید و نفسی تازه کرد. بعد آرام گفت:

– حالا اسمش رو چی یداریم؟!

خیلی قاطع و مطمئن گفتم:

– «بچه تهرون»، نظرت چیه؟

انگار که از قبل منتظر این سؤال باشد گفت:

– خوبه، ولی... کاشکی می شد اسمشو بذاریم «برای پسر».

گفتم، حالا دیر نشده، اگر نظرت اینه اسمشو عوض می کنیم، اما چرا برای

پسر؟!

روی صندلی جابجا شد و هر دودستش را گذاشت روی میز، توی صورتم

نگاه کرد و گفت:

– آخه دوست دارم بدونه که ما توی اون سال ها چی کارا می کردیم: می خوام

پسر بدونه که رفقای باباش چه جور آدمایی بودن، چی کار می کردن، چه

طوری می‌جنگیدن، چه طوری می‌خندیدن، چی می‌خوردن، چی می‌پوشیدن...

تازه می‌فهمیم که آن همه اصرار برای درج بعضی از صحنه‌ها؛ به این خاطر بوده.

دلم یک‌هو می‌گیره و احساس «تنهایی» شدیدی به‌م دست می‌ده. حالا که بیشتر فکر می‌کنم از خودم می‌پرسم، چی شده؟ چه اتفاقی افتاده که خیلی از باباهای نسل جِگ نمی‌توانند برای بچه‌هایشان بنویسند که «بهترین سال‌های عمرشان» را کجا بوده‌اند و چه کرده‌اند؟

راستی چه اتفاقی افتاده که دیگر خیلی چیزها را نه برای بچه‌ها، که برای خیلی از بزرگترها هم نمی‌تون گفت؟!